

پی نوشت های دریافتی درباره یادمانده ها

فعالیت محدود

من عضو و مسئول کمیته ایالتی... بوده ام. در تائید بخشی از یادمانده ها می خواهم بگویم: در ابتدای سال ۱۳۶۱ این احتمال که فعالیت حزب را بشدت محدود کنند و حزب تنها بتواند برخی نظرات خود را در مطبوعات منتشر کند از مرکز برای اطلاع و نظرخواهی طرح شده بود. ما در کمیته ایالتی خود مسئله را به بحث گذاشتیم و قرار شد نظرات طرح شده در جلسه، توسط رفیقی که عضو هیات سیاسی و دبیر کمیته مرکزی بود و در جلسه حضور داشت به هیات سیاسی در تهران منتقل شود. حتی به یاد دارم که از موقعیت حزب کمونیست سوریه بعنوان نمونه ای که ممکن است فعالیت حزب توده ایران نیز در حد آن حزب محدود شود طرح شد. این بحث، بعد از آن جلسه ادامه پیدا نکرد و ما ندانستیم چه نتیجه گیری در هیات سیاسی از آن طرح و بحث شد.

آیت الله قدوسی

رفقا! دریادمانده ها اشاره ای را خواندم درباره مناسبات رهبری حزب با آیت الله قدوسی. شاید اطلاعات من بتواند آن اشاره را کامل کند: زنده یاد انوشیروان ابراهیمی دوست دوران کودکی آیت الله قدوسی در شهر نهاوند بود. این آشنائی باز می گشت به دورانی که پدر انوشیروان ابراهیمی را رضا خان به نهاوند تبعید کرده بودند و آنها همه در این شهر زندگی می کردند. به همین دلیل هم یکی از خواهرهای رفیق ابراهیمی در نهاوند ازدواج کرده بود.

تونل زیر زمینی

یکی از دوستان من که در یک شرکت مهندسی کار می کرد، در اواسط دهه ۶۰ به من گفت: در زیر زمین تهران يك تونل وجود دارد. ما هنگام کار به این تونل برخورد کرده بودیم و یکبار سعی کردیم سر و ته آن را پیدا کنیم اما موفق نشدیم. تونل دارای شاخه های مختلفی بود و ما نتوانستیم بفهمیم این شاخه ها به کجا وصل می شوند. همان موقع حدس زدیم که این تونل به زیر برخی سفارتخانه ها در تهران راه دارد. از جمله سفارت اتحاد شوروی. مقامات دولتی از وجود این تونل ها مطلع بودند، زیرا بعد از اولین گزارشی که ما در این زمینه به دولت دادیم، بلافاصله دستور آمد که به هیچ وجه نه درباره این تونل ها صحبت کنیم و نه برای امور مهندسی وارد آن شویم. با توجه به نزدیکی و ارتباط تونل در محوطه مرکزی خیابان فردوسی، ما حدس زدیم که این تونل را قبل از انقلاب امریکائی ها تا زیر سفارت شوروی وقت زده بودند و بعد از تصرف سفارت امریکا، وجود این تونل کشف شد. در همان اوائل تصرف سفارت امریکا نزدیک شدن به محوطه در بسته در داخل سفارت ممنوع اعلام شد و سپس یک تابلوی بزرگ با این عنوان در آنجا نصب شد: "خطر آلودگی - نزدیک نشوید!"

بعدها یکبار تلویزیون بخش ورودی این محل را نشان داد که شامل پله هائی مارپیچ به یک راه زیرزمینی بود و از آن پس هرگز در باره این محل هیچ عکس و فیلمی پخش نشد.

نجات مجاهدین

آن زمان که شناسائی و دستگیری مجاهدین آغاز شده بود، من از مسئولین منطقه ای حزب در آذربایجان بودم. همان روزها، در یک جلسه ای که با رفقای رهبری که برای سرکشی به محل استان آمده بودند تشکیل شده بود، مسئله مجاهدین طرح شد. اگر دقیق بخاطر داشته باشم

۵ عضو هیات سیاسی و کمیته مرکزی حزب به تبریز آمده بودند. از جمله رفیق جوانشیر دبیردوم حزب. در این دیدار و جلسه مسئله مجاهدین و پیامی که از سوی آقای خمینی از تلویزیون پخش شده و مردم را موظف به معرفی مجاهدین به مقامات کرده بود مطرح شد. با قاطعیت و شرافت می توانم به شما بگویم که در این جلسه قویا مسئله معرفی مجاهدین به حکومت از جانب توده ای ها نفی شد و رفقا تاکید کردند که ما در این زمینه هیچ فعالیتی نخواهیم داشت. نه تنها چنین دستور به ما داده شد، بلکه تاکید شد که اگر کسانی را در محله و منطقه خود می شناسید و خطر دستگیری او وجود دارد، کمک کنید و نجاتش بدهید. برای نمونه، خود من در شهر میانه توانستم دو مسئول محلی مجاهدین خلق را که از قدیم با آنها آشنائی داشتم از دستگیری نجات داده و از شهر خارج کنم. این مسئله معرفی مجاهدین ادعای سخیفی است که یک خانمی با ادعای خاطرات یک زن توده ای منتشر کرد و فکر می کنم انگیزه اش هم اختلاف با حزب بوده است، زیرا اصلا این خانم موقعیتی در حزب نداشته که اطلاع ویژه ای داشته باشد.

گفتگو با مجاهدین

این مطلب را جهت ثبت در تاریخ به اطلاع شما می رسانم: از طریق شهید علی اکبر محجوبیان شنیدم که ایشان و رفیق امیر نیک ائین از طرف رهبری حزب ماموریت داشتند که با اعضای رهبری مجاهدین صحبت کنند. رفیق محجوبیان می گفت ما شب های زیادی رفتیم و فقط آنها به ما فحاشی می کردند و ما سکوت می کردیم. فقط آنها را به پیامد مواضع شان هشدار میدادیم و از آنها می خواستیم به عواقب عملشان فکر کنند و سرانجام به این نتیجه رسیدیم که صحبت فایده ای ندارد. این موضوع با رهبری حزب مطرح شد و آنها هم دستور قطع مذاکرات را دادند.

راه توده ۲۰۴ ۰۱،۱۲،۲۰۰۸